



The University of Tehran Press

A Legal Analysis of the Government of the Islamic Republic of Iran Within the Framework of Modern Public Law

Alireza Dabirnia¹ | Ali Mashhadi² | Morteza Kamelnavab³✉

1. Associate Prof., Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.
Email: dr.dabirnia.alireza@gmail.com
2. Associate Prof., Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.
Email: mashadiali@yahoo.com
3. Corresponding Author; PH. D. in Student in Public law, Faculty of law, University of Qom, Qom, Iran. Email: Mortezakamel@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	<p>The government of the Islamic Republic is the product of a comprehensive revolution by the people of Iran, which is noteworthy from various aspects, such as the role of the people and Islamic law within it. This research aims to achieve an analysis of this government within the framework of modern public law. The study has been conducted using a comparative-historical method, and based on this, it can be said that the foundations of the Islamic Republic of Iran align closely with modern public law principles in many respects, such as national sovereignty, the establishment of founding power, and the role of the people in organizing the government. However, in the areas of legislation and its subsequent implementation within the framework of Islamic law, there is a clear divergence between these two concepts when viewed through the lens of public law principles. Nevertheless, considering that the determination of Islamic law has been accompanied by the choice of the Iranian people rather than imposition from outside, and also in light of recent theories regarding political modernity, including multiple modernities that discuss the possibility of integrating this concept with other cultures, one can refer to the formation of a distinct and tailored model of government (the Islamic Republic of Iran) within the framework of public law, which differs in various ways from other governments formed within the context of modern public law.</p>
Pages: 25-50	
Received: 2022/04/08	
Received in revised form: 2022/11/14	
Accepted: 2023/05/22	
Published online: 2025/03/21	
Keywords: <i>the Islamic Republic of Iran, modern public law, state, foundations of public law</i>	
How To Cite	Dabirnia, Alireza; Mashhadi, Ali; Kamelnavab, Morteza (2025). A Legal Analysis of the Government of the Islamic Republic of Iran Within the Framework of Modern Public Law. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (1), 25-50. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2023.339132.3049
DOI	10.22059/jplsq.2023.339132.3049
Publisher	University of Tehran Press.





انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

Homepage: <http://jpls.ut.ac.ir>

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۳۴۲۳

دوره: ۵۵، شماره: ۱

بهار ۱۴۰۴

تحلیل حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران در چارچوب حقوق عمومی مدرن

علیرضا دبیرنیا^۱ | علی مشهدی^۲ | مرتضی کامل نواب^۳

۱. دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: dr.dabirnia.alireza@gmail.com

۲. دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: mashadiali@yahoo.com

۳. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: mortezakamel@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۲۵-۵۰</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، حقوق عمومی مدرن، دولت، میانی حقوق عمومی.</p>	<p>دولت جمهوری اسلامی محصول انقلاب فراگیر مردم ایران است که از جهات مختلفی چون جایگاه مردم و شریعت اسلامی در آن، محل توجه است. در این تحقیق دستیابی به تحلیلی از این دولت در چارچوب حقوق عمومی مدرن را دنبال می‌کنیم. این تحقیق با استفاده از روش تطبیقی-تاریخی انجام گرفته است و بر اساس آن می‌توان گفت، مبانی دولت جمهوری اسلامی ایران در عمده موارد همچون حاکمیت ملی، تشکیل قدرت مؤسس و نقش مردم در تنظیم دولت، انطباق زیادی با مبانی حقوق عمومی مدرن دارد، البته در حوزه تقنین و متعاقب آن اجرا در چارچوب شریعت اسلامی، با توجه به مبانی حقوق عمومی، شاهد اختلافی روشن میان این دو مقوله هستیم. با این همه، نظر به اینکه تعیین شریعت اسلامی، با انتخاب ملت ایران و نه تحمیل از بیرون همراه بوده و همچنین با توجه به نظریه‌های اخیر در خصوص مدرنیته سیاسی، از جمله مدرنیته چندگانه که از امکان جمع این مقوله با دیگر فرهنگ‌ها سخن می‌گوید، می‌توان از شکل‌گیری نمونه‌ای متفاوت و متناسب‌سازی شده از دولت (جمهوری اسلامی ایران) در چارچوب حقوق عمومی نام برد، که با دیگر دولت‌های شکل گرفته در بستر حقوق عمومی مدرن از جهاتی در تفاوت و تغایر است.</p>
استناد	دبیرنیا، علیرضا؛ مشهدی، علی؛ کامل نواب، مرتضی (۱۴۰۴). جبران خسارات ناشی از مخاصمات مسلحانه در دعوی سرمایه‌گذاری بین‌المللی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۱)، ۲۵-۵۰. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2023.339132.3049
DOI	10.22059/jpls.2023.339132.3049
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

شناخت ماهیت دولت^۱ از این رو حائز اهمیت است که حکمرانی و اعمال قدرت مشروع (اقتدار) به مثابه کارویژه اصلی این برساخت، متأثر از چیستی آن است. تعریفی که از چیستی یا ماهیت یک دولت ارائه می‌شود، پاسخگوی انتظارات و پرسش‌های بنیادینی است که از شیوه حکمرانی و اعمال قدرت در یک دولت وجود دارد و طبعاً چنین پاسخی ساخت و بافت قدرت سیاسی، نهادی و نظام حقوقی آن را شکل می‌دهد.^۲

پژوهش حاضر تلاشی است برای تحلیل دولت جمهوری اسلامی در چارچوب حقوق عمومی نوین. انقلاب اسلامی ایران، رخداد مهمی است که تاکنون از زوایای مختلفی به آن پرداخته شده است. یکی از مهم‌ترین نتایج سیاسی، حقوقی و نهادی این رخداد، شکل‌گیری دولت جمهوری اسلامی ایران بود، که با بیش از ۹۸ درصد آرای موافق به‌عنوان رژیم سیاسی منتخب مردم تعیین شد.

اهمیت تحلیل دولت جمهوری اسلامی ایران در چارچوب حقوق عمومی نوین و مبانی آن، با شناخت دقیق‌تر خاستگاه انقلاب اسلامی و دولتی که محصول آن است، روشن می‌شود، چراکه در تشکیل این دولت آموزه‌ها و منویات شریعت اسلامی در کنار برخی از مفاهیم مرتبط با مدرنیته سیاسی در غرب و به‌طور مشخص حقوق عمومی مدرن، همچون انتخابات، مجلس مؤسسان (خبرگان قانون اساسی) و قانون اساسی نقش مؤثری داشته است. در واقع به‌منظور تلاقی دولت جمهوری اسلامی ایران با حقوق عمومی مدرن در نقطه آغازین تشکیل این دولت و وام گرفتن از برخی مبانی، مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در آن، تحلیل این دولت در چارچوب حقوق عمومی نوین، رسالت تحقیق حاضر است. بر این اساس تحلیل ماهیت دولت جمهوری اسلامی ایران در چارچوب حقوق عمومی مدرن، مسئله این تحقیق است.

در تحقیق حاضر از روش تطبیقی-تاریخی استفاده می‌شود و در این زمینه ابتدا به واکاوی در چارچوب و مبانی حقوق عمومی مدرن و سپس مبانی دولت جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت و در نهایت با ارزیابی یافته‌های دو بخش مذکور، تحلیل نهایی از ماهیت این دولت را ارائه خواهیم داد.

۲. حقوق عمومی مدرن، مبانی و بنیان‌ها

ریشه حقوق عمومی مدرن را می‌توان در حقوق بنیادینی^۳ که طی قرون وسطی در اروپای غربی نضج یافته بود، جست‌وجو کرد. در قرون وسطی شاخه‌ای از دانش حقوق که نزدیک‌ترین ارتباط را با حقوق

1. State

2. See: Andrew Vincent 1991, Theories of the State, Wiley-Blackwell.

3. Fundamental Law

عمومی داشت، حقوق بنیادین نامیده می‌شد. حقوق بنیادین از حقوق عادی^۱ متمایز بود و بعدها به قواعدی از رفتار مدنی تبدیل شد که به وسیله قدرت حاکم، عموماً پادشاهان و کارگزاران آنان، پارلمان‌ها و دادگاه‌ها اعلام و اجرا می‌شد. تفاوت اساسی این بود که حقوق عادی، امور اتباع و حقوق بنیادین، امور پادشاه و کارگزاران وی، پارلمان و دادگاه‌ها را تنظیم می‌کرد. حقوق عادی افراد را مقید می‌کند و حقوق بنیادین بر مقامات حاکم اعمال می‌شد (لاکلین، ۱۳۹۵: ۳۳). با این حال و علی‌رغم مشابهت میان حقوق عمومی مدرن و حقوق بنیادین در قرون وسطی، به اعتقاد برخی اندیشمندان آنچه موجب پیدایش حقوق عمومی مدرن شد، زمینه و بستری است که در دوران پسارنسانس ایجاد شد؛ مواردی چون عرفی‌سازی^۲، عقلانی‌سازی^۳ و موضوعه‌سازی^۴ حقوق بنیادین.^۵ حقوق عمومی مدرن را که از پس چنین تحولاتی زایش یافت، می‌توان رشته‌ای خودبسند معرفی کرد که مأموریتش تمرکز بر تأسیس^۶، ابقا^۷ و تنظیم^۸ اقتدار حکومت است. در نتیجه ماهیتاً چنین دانشی در تعامل با دولت و سیاست است و برای مثال آنچه در اندیشه پوزیتیویسم حقوقی^۹ و به‌طور مشخص کلسن^{۱۰} در تفکیک میان امر حقوقی^{۱۱} و امر سیاسی^{۱۲} مطرح است، هرچند شاید بتوان برای حقوق خصوصی مناسب دانست، اما در حوزه حقوق عمومی که موضوع آن را حکمرانی^{۱۳} دانسته‌اند، قابل طرح نیست.^{۱۴}

با مقدمه‌ای که بیان شد حقوق عمومی را می‌توان شاخه‌ای مستقل از دانش حقوق دانست که واجد مبانی، هنجارها و تأسیسات حقوقی خاص خود است. از آنجا که پرداخت تفصیلی به چارچوب حقوق عمومی مدرن اعم از مبانی، زمینه‌های شکل‌گیری (که اجزای پروژه نوسازی^{۱۵} در اروپا را تشکیل می‌دادند) و تأسیسات آن، در این مجال امکان‌پذیر نیست، در سطور پیش رو برخی از مبانی حقوق عمومی مدرن را مرور خواهیم کرد. شایان ذکر است که منظور از مبانی، بنیان‌های نظری و تجربی در

1. Ordinary Law

2. Secularization

3. Rationalization

4. positivization

5. See: Martin Loughlin, Foundations of Public Law, 40-49.

6. Constitution

7. Maintenance

8. Regulation

9. Legal Positivism

10. Kelsen

11. The Legal

12. The Political

13. Governing

14. See: Hans Kelsen, Introduction to the Problem of Legal Theory, Oxford: Clarendon Press 1992.

15. Modernization

موضوع است. چنانکه از مواردی چون اصل زیربنایی، اساس، نقطه آغازین، توجیه یا دلیل برای یک موضوع (Hornby, 2000: 341) در تشریح مبانی بیان شده است.

۱.۲. اکمیت ملی و نفی منشأ بیرونی اقتدار

حاکمیت^۱ را از جمله مفاهیم مورد مناقشه در دوره معاصر دانسته‌اند. به‌طور مشخص تکثرگرایان^۲، اثبات‌گرایان^۳ و رفتارگرایان^۴ هر کدام از منظر خود، در پی حذف این مفهوم بودند. هرچند واژه حاکمیت در قرون وسطی به‌کار می‌رفت، اما مفهومی را که امروزه از آن منظور می‌شود، به‌همراه نداشت (Ullmann, 1949: 24). در قرون وسطی حاکمیت صرفاً برای اشاره به مقام ارشد به‌کار می‌رفت. اما به‌رغم ریشه مشترک واژگانی، باید حاکمیت و اربابی^۵ را از هم متمایز کرد. قدرت فئودالی یعنی قدرت اربابی یا مالکیتی را نباید با حاکمیت در هم آمیخت (لاگین، ۱۳۸۸: ۱۷۷). با این شرح، می‌توان گفت حاکمیت در بستر تحولات نوسازی در اروپا مفهوم جدیدی یافت که پیش از آن وجود نداشت. این مفهوم نوین پس از طی چند مرحله تاریخی، از جمله استقلال قدرت‌های پادشاهی از اقتدار کلیسا و شکست قدرت فئودالی، زمانی شکل گرفت که مفهوم دولت مدرن ایجاد شد.^۶ دولت مدرن به سه دلیل عمده یک انجمن آزاد یا دارای حاکمیت بود. حکومت آن تابع هیچ اقتدار برتری نبود، انجمنی مبتنی بر قانون بود و حکومتش دارای اقتدار و رویه‌هایی بود که بتواند خود را همواره از گذشته حقوقی‌اش جدا کند (Oakeshott, 1975: 229).

مفهوم حاکمیت حاصل یک انقطاع و اتصال در دوره زمانی مورد اشاره یعنی قرون شانزده تا هجده میلادی است. همگام با تبدیل حکومت‌های مستقر در مناطق مرکزی و غربی اروپا به دولت‌هایی مستقل، روابط دیرینه کلیسای کاتولیک با حکومت‌های پادشاهی، منقطع شد و اراده پادشاه و بعدها رضایت شهروندان جایگزین منشأ قدرت شد. در تکمیل این پروژه، نظام اقتدار داخلی باید با ادعای استقلال سرزمینی پادشاهی تقویت می‌شد. اقدامات پادشاهان انگلیس و فرانسه در به چالش گرفتن اقتدار پاپ و امپراتور مقدس روم و ادعای امپراتوری در قلمرو خود نمونه‌هایی از جنبش استقلال‌خواهی در برابر اقتدار خارجی است. به این ترتیب حاکمیت عمدتاً خود را در قالب اقتدار سلطنتی و انهدام نظام قرون

1. Sovereignty

2. Pluralists

3. Positivists

4. Behaviorists

5. Suzerainty

6. See Wolfgang Reinhard, Power Elites and State building (Oxford: clarendon Press, 1966)

وسطایی متجلی ساخت (لاکلین، ۱۳۹۵: ۱۷۸). لوسان حاکمیت را قدرت تأسیس، ابطال، تغییر و اصلاح اشکال حکومت می‌نامد (Lawson, 1992: 47). سی یس آن را قدرت مؤسس^۱ نامید (Sieyes, 124: 1963) و رویز آن را رد و بدل شدن اعتماد و تعهد میان اشخاصی که اجتماعی مشترک را تصدیق و تأیید می‌کنند، معرفی می‌کند (Ruiz, 1990: 79).

در نهایت باید توجه داشت شکل‌گیری مفهوم حاکمیت، در بستر پیدایش اندیشه خودحاکمیتی صورت گرفته است. خودحاکمیتی بر این اصل استوار بود که هر فردی قادر نیست تا آشکارا از خودگردانی و استقلال فردی خویش بهره‌مند شود؛ مگر اینکه از آزادی عمل و استقلال اراده برخوردار باشد. این اصل در عناوین مختلف و جلوه‌های متعدد مانند خودتصمیم‌گیری^۲، خودحاکمیتی^۳ و همچنین خودقانونگذاری یا خودآیینی^۴ قابل انعکاس است (دبیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

خودحاکمیتی یا خودآیینی با تصریح بر مفهوم فردگرایانه‌ای^۵ که دارد، به‌عنوان یکی از مبانی اندیشه سیاسی غرب جدید، ارتباط وثیقی با نظام هنجاری و قانونگذاری نوین برقرار می‌کند. در قرائت‌های اولیه از خودآیینی، این مفهوم در چارچوب حقوق طبیعی شکل گرفته و متأثر از قوانین آن بود. مشابه آنچه جان لاک می‌گوید و بر اساس آن خودمختاری طبیعی انسان یعنی رها بودن او از هر قدرت برتر زمینی. در این فرض انسان تنها تحت تسلط قانون طبیعت است و تحت نظر هیچ قدرت قانونگذاری دیگری قرار ندارد (لاک، ۱۳۸۷: ۸۹). اما خودآیینی در اندیشه کانت، فیلسوف آلمانی دوره روشنگری، مبتنی است بر عقلانیت عملی انسان که نوع انسان خردمند از آن بهره‌مند است. بر این اساس خودآیینی مبتنی است بر عقل عملی و عقل به‌دلیل استقلال از غیر، امکان قانونگذار بودن برایش فراهم است (Kant, 1909: 112). به‌عبارت دیگر از آنجا که خودآیینی اراده در نظر کانت، مبنای قوانین عملی به‌شمار می‌آید، در نتیجه همه قوانین عملی و از جمله قوانین حقوقی ذاتاً خودآیین هستند (موسوی اصل، ۱۳۹۷: ۶۱-۷۸). در دیدگاه کانت خودآیینی بنیاد شرف طبیعت انسانی و هرگونه طبیعت خردمند است (کانت، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

چنانکه گفته شد حاکمیت ملی مبتنی است بر اصل خودحاکمیتی و خودآیینی انسان و اساساً خودآیینی یکایک انسان‌های حاضر در جامعه است که امکان شکل‌گیری حاکمیت ملی را فراهم می‌کند. چنانکه دوگی می‌گوید حق تعیین سرنوشت نمی‌تواند از مفهوم حق حاکمیت تفکیک شود، زیرا این ملت است که

-
1. Constitution Power
 2. Self-Decision
 3. Self-Rule
 4. Self-legislation
 5. Individualistic

به صورت مجزا از افراد تشکیل دهنده آن، صاحب حاکمیت محسوب می شود (دوگی، ۱۳۸۵: ۳۹). همچنین خودآیینی نسبت مستقیمی با مفهوم نوین قانون دارد. مفهوم خودآیینی که در ذات قانون مدرن است، اصل اساسی و سنگ محک فهم و تشخیص مفهوم قانون در تفکر مدرن است. به گونه ای که اگر قاعده ای که واجد حکم باید و نباید حقوقی باشد، اما فاقد روح خودآیینی باشد، قانون تلقی نمی شود (رحمانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۲۹-۹۵۰).

۲.۲. قدرت مؤسس

قدرت مؤسس را باید یکی از مبانی بنیادین حقوق عمومی مدرن دانست. توضیح اینکه بسیاری از مفاهیم و انگاره های فلسفی و تاریخی در غرب جدید، همچون انسان محوری^۱، فردگرایی^۲ یا جمع گرایی^۳، مالکیت^۴ و آزادی^۵ هر چند بستر عمومی اندیشه سیاسی و حقوقی اروپا در دوره رنسانس را شکل می دهند، با این حال از جمله مفاهیم اختصاصی حقوق عمومی محسوب نمی شوند. اما قدرت مؤسس بی تردید یکی از اولین مفاهیم و مبانی اختصاصی حقوق عمومی مدرن است که شرح این مبانی بنیادین و نه الزاماً لفظ آن، در میان آثار نویسندگان پیشگام در اندیشه سیاسی مدرن همچون ماکیاولی^۶، هابز^۷، لاک^۸، روسو^۹ و منتسکیو قابل مشاهده است. امانول سی یس^{۱۰} اندیشمند فرانسوی قرن هجدهم و از رهبران انقلاب کبیر فرانسه را نخستین فردی نامیده اند که از عبارت قدرت مؤسس یا تأسیس کننده استفاده کرده است. شکل گیری مفهوم قدرت مؤسس را در ادامه تثبیت نظریه رضایت مردم از حکومت تحلیل می کنند^{۱۱} که طی آن با گذر از جایگاه مردم به مثابه رعیت^{۱۲} در قرون وسطی، مفهوم شهروند^{۱۳} شکل گرفت. لاگالین قدرت مؤسس را قدرت جمعیت کثیر معرفی می کند و معتقد است قدرت مؤسس تجلی حقوقی

1. Humanism

2. Individualism

3. Collectivism

4. Ownership

5. liberty

6. Machiavelli, 1983: 42

7. See: Hobbes, 1996: 234.

8. See: John Locke, 1988: 168.

9. See: Rousseau, 1968: 153

10. Emmanuel Joseph Sieyes

11. See Sheldon S. Wolin. 2001, Tocqueville between Two Worlds: The Making of a Political and Theoretical Life, Princeton University Press, 177.

12. Subject

13. Citizen

نیروی دموکراتیک است. از دیدگاه او کتمان اهمیت حقوقی قدرت مؤسس معادل رد مفهوم حقوق عمومی است (لاکلین، ۱۳۹۵: ۲۲۵). قدرت مؤسس نیروی مولد قدرت سیاسی است که هنجارهای بنیادین یک رژیم سیاسی، ساختار حقوقی و سیاسی و نیز صلاحیت‌های مربوط به آن را ایجاد می‌کند و به همین ترتیب در صورت لزوم تغییر می‌دهد و به زیر می‌کشد. به دلیل تعلق این قدرت به توده‌ها، عمده موارد مذکور در کارکرد قدرت مؤسس، نه به صورت مستقیم بلکه از طریق نهاد مؤسس^۱ صورت می‌گیرد.^۲ آنچه را که قدرت مؤسس می‌آفریند، قدرت تأسیس شده یا مؤسس^۳ می‌نامند. تنها قدرت تأسیس شده است که به طور ضمنی به دلیل جای گرفتن در درون ساختار مستقر اقتدار مشروطه (اقتدار مبتنی بر قانون اساسی) در حوزه صلاحیت قانونی قرار می‌گیرد (لاکلین، ۱۳۹۵: ۲۲۳). به همین دلیل است که قدرت مؤسس علی‌رغم نقش بی‌بدلیش به مثابه خالق و منشأ ایجاد و شکل‌دهی به هنجارهای نظام سیاسی-حقوقی، کمابیش در میان مباحث حقوقی محجور واقع شده است.

۳. بر ساخت دولت جمهوری اسلامی ایران، مبانی و بنیان‌ها

پیروزی انقلاب اسلامی صرفاً آغاز مسیری جدید پیش روی مردم ایران نبود، بلکه آخرین گام از تلاش‌های مستمر مردم در دوره یکصد سال پیش از انقلاب بود. حرکت مردم ایران یک حرکت گسترده اعتراضی علیه اساس حکومت و تمام ساختارها و روند و روال‌های آن بود. بدیهی است که در چنین وضعی نمی‌توان با ایجاد اصلاحات و یا تغییرات جزئی در قانون اساسی، خواسته انقلابیون را برآورده ساخت؛ پس باید قانون اساسی جدید با مبانی، ساختار و روندهای حقوقی-سیاسی جدید پایه‌ریزی می‌شد (زرنگ، ۱۳۸۴: ۱۴۵). اندیشه تدوین قانون اساسی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان اقامت امام خمینی(ره) در پاریس به وجود آمد و پیش‌نویس آن در همان زمان تهیه شد (هاشمی، ۱۳۷۴: ۲۷). پس از پیروزی انقلاب اسلامی پیش‌نویس قانون اساسی از سوی دولت تهیه و با تأیید شورای انقلاب، به منظور تصویب نهایی در اختیار منتخبان مردم در مجلس خبرگان قانون اساسی قرار گرفت. در نهایت نتیجه کار این شورا با اکثریت قاطع ۹۹/۵ درصد از مردم ایران به تصویب رسید. همچنین اصلاحات این قانون در سال ۱۳۶۸ مورد تصویب مردم قرار گرفت. در ادامه و با هدف تحلیل جمهوری اسلامی ایران به بررسی مبانی، ساخت و بافت دولت ترسیم‌شده در این قانون اساسی خواهیم پرداخت.

1. Constitution assembly

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص نهاد مؤسس و کارویژه‌های آن ر.ک.: دبیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۹۰.

3. Constituted Power

۱.۳. حاکمیت ملی

در پاسخ به این پرسش که حاکمیت در دولت جمهوری اسلامی متعلق به کیست و منشأ آن از کجاست؟ باید گفت حاکمیت با دو مفهوم پیشینی و پسینی همراه است. منشأ حاکمیت، مفهومی است که پیش از حاکمیت مطرح می‌شود و موجد آن است و حاکمیت از منظر منشأ به گونه‌های تئوکراتیک^۱ و دموکراتیک^۲ تقسیم می‌شود. درحالی که اعمال حاکمیت، پس از شکل‌گیری آن و از سوی مقامات دارای صلاحیت صورت می‌گیرد. منشأ حاکمیت در دولت جمهوری اسلامی ایران، از منظر قانون اساسی و همچنین آرای رهبر کبیر انقلاب اسلامی، ملت ایران هستند که این دولت را تأسیس کرده و شکل داده‌اند.^۳

اصل ۵۶ قانون اساسی ایران در این زمینه ضمن اعلام این موضع که حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم گردانده، بیان می‌دارد که ملت این حق خداداد [حاکمیت] را از طرقی که در اصول بعدی این قانون می‌آید اعمال می‌کند. چند نکته ذیل این اصل قابل تحلیل است. اولین نکته اذعان به حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان است. مطلبی که از اعتقادات اسلامی ملت ایران سرچشمه می‌گیرد و ارائه هرگونه تحلیل از نقش مردم در این نظام در پرتو این جهان‌بینی بنیادین و روشن قرار می‌گیرد. نکته دوم اذعان به حق تعیین سرنوشت جمعی برای انسان است که به معنای پذیرش منشأ مردمی حاکمیت در دولت ایران است و در صورت وجود هرگونه ابهام در حق حاکمیت مردم، ضمن توجه به مجموعه قانون اساسی به‌عنوان یک سیستم، ضرورت دارد ابتدا جایگاه مردم به‌عنوان خالق قدرت سیاسی تصور شود (دبیرنیا، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

نکته دیگر درهم‌تنیدگی اعتقاد به حاکمیت مطلق خداوند بر سراسر جهان هستی، با حق تعیین سرنوشت اجتماعی برای مردم است. مردم ایران اعمال حق حاکمیت را نه در عرض اراده الهی که در راستا و همسو با آن دنبال کردند. بر این اساس مردم ایران خواستار تحقق نظام سیاسی مبتنی بر شریعت اسلامی بودند که در چارچوب نظریات امام خمینی(ره)^۴ تبیین شده بود و آگاهانه استقرار نظام مبتنی بر مردم‌سالاری، مردم‌سالاری، در چارچوب احکام و موازین اسلامی را اراده کردند. از این منظر نه تنها وجه دموکراتیک این نظام سیاسی در تعارض با وجه ایدئولوژیک آن قرار نمی‌گیرد، بلکه باید گفت سازوکارهای دموکراتیک بستری برای بیان مطالبه اصلی قاطبه مردم، که تقنین و اجرای قوانین در چارچوب احکام و موازین اسلامی

1. Theocratic
2. Democratic

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: هاشمی، ۱۳۷۴.

۴. برای آشنایی بیشتر در این زمینه ر.ک.: خمینی[امام]، ۱۳۹۲.

است، فراهم می‌کند. در چنین ساختاری، هرچند دور از ذهن است که بتوان تعارض میان مبانی مردم‌سالار و مبتنی بر حقوق عمومی مدرن را با مبانی ایدئولوژیک این نظام سیاسی در نظر گرفت_ چراکه مبانی دینی و مبتنی بر شریعت اسلامی در این نظام، انتخاب مردم و مصداق هنجار برتر^۱ است_ با این حال تردیدی نیست که در صورت تزاخم و تعارض میان این دو، باید از حاکمیت شریعت اسلامی و مبانی دینی سخن گفت، چراکه آنچه مردم اراده کرده‌اند، حکمرانی در چارچوب شریعت اسلامی است. چنانکه اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی که به تصویب ملت ایران رسیده است، مؤید این موضوع است.

نکته پایانی در این بخش توضیحی در خصوص ارتباط و نسبت اصل ۵۶ با اصل بعد از آن در خصوص اعمال قوای حاکم است. در خصوص این دو اصل می‌توان گفت، با دو مفهوم مستقل از هم و در عین حال مرتبط با یکدیگر مواجهیم. اصل مقدم از اعمال حاکمیت ملی توسط مردم سخن می‌گوید و اصل مؤخر از اعمال قوای حاکم بحث می‌کند. در مقام جمع این دو اصل می‌توان گفت، ملت حاکمیت مذکور در اصل ۵۶ را، با الگوی ترسیم یافته در اصل ۵۷، یعنی تشکیل قوای سه‌گانه مستقل، تحت نظر ولایت مطلقه فقیه اعمال می‌کند.

مشابه چنین تحلیلی از ارتباط دو اصل مذکور، اصل ۳ قانون اساسی فرانسه است که می‌گوید منشأ حاکمیت ملی، مردم می‌باشند که حاکمیت را توسط نمایندگانشان و از طریق همه‌پرسی اعمال می‌کنند.^۲ این اصل قانون اساسی فرانسه به‌روشنی از تفکیک میان منشأ حاکمیت ملی که مردم هستند، با اعمال حاکمیت که از طریق ساختار نمایندگی و همه‌پرسی صورت می‌گیرد، سخن می‌گوید.

۲.۳. ایدئولوژی و شریعت اسلامی

دولت‌ها در نسبت با مذهب یا نظام اخلاقی به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. برخی دولت‌ها دارای ترجیح دینی یا ایدئولوژیک هستند. در مقابل برخی دولت‌ها با اتخاذ رویکرد سکولار از هرگونه ترجیح دینی در اعمال قدرت خودداری می‌کنند. دولت جمهوری اسلامی ایران، در تقسیم‌بندی مذکور بی‌گمان در گروه اول قرار می‌گیرد و می‌توان از شریعت اسلامی به‌عنوان یکی از مبانی قطعی دولت جمهوری اسلامی ایران یاد کرد. مبنایی که هم در ساحت رویکردها و نگرش‌ها و هم ساختار و اعمال قدرت در این دولت نقش پررنگی بر عهده دارد.

1. Grand Norm

2. ARTICLE 3: La souveraineté nationale appartient au peuple qui l'exerce par ses représentants et par la voie du référendum.

اصول متعددی از قانون اساسی ایران مؤید این نگاه است. اصل ۲ این قانون برخی از مؤلفه‌های این مبنا [شریعت اسلامی] را بیان می‌کند. اصول ۴، ۱۰، ۲۰ و ۷۲، تقنین را در چارچوب موازین اسلامی اعلام می‌کند. اصل ۵ ولی فقیه را در رأس ساختار نظام سیاسی اعلام می‌کند. اصل ۱۲ دین و مذهب رسمی را که اسلام و تشیع است، معرفی می‌کند. به همین ترتیب می‌توان از موارد متعدد دیگری همچون شورا^۱ در اصل ۷، امر به معروف و نهی از منکر^۲ در اصل ۸ و امت واحد اسلامی^۳ در اصل ۱۱ نام برد.

با مرور آثار و تحقیقات صورت گرفته در زمینه تحلیل مبانی دولت جمهوری اسلامی ایران از جمله جایگاه شریعت اسلامی در آن، ضمن اذعان به ابتکارات و تلاش‌های ارزنده موجود، مشاهده می‌شود در برخی آثار، حکومت اسلامی به‌عنوان دولت و رژیم سیاسی مستخرج از این مبانی، معرفی شده است و صرفاً نظریات فقهی و کلامی محور تحلیل این دولت قرار گرفته است.^۴ در مقابل عده‌ای با ایراد نقد و یا تنزل جایگاهی که شریعت اسلامی در قانون اساسی برخوردار است، در تحلیل خود از این دولت، تا حدودی با بی‌توجهی از کنار این بخش از مبانی جمهوری اسلامی ایران عبور کرده‌اند.^۵ آنچه به نظر نگارنده ضروری است، ارائه تحلیلی از مبانی دینی قانون اساسی است که با دیگر مبانی بنیادین این قانون همخوان باشد و تصویری جامع و مانع از خواست و اراده ملت ایران در قانون اساسی بیان کند.

در جمع‌بندی آنچه در خصوص شریعت اسلامی به‌مثابه یکی از مبانی بنیادین دولت جمهوری اسلامی ایران بیان شد و ناظر به ارائه تحلیلی فراگیر و همخوان با دیگر مبانی این دولت، می‌توان گفت از جمله امتیازات و وجوه ممیز این دولت، این است که حاکمیت احکام و شریعت اسلامی در جمهوری اسلامی منتسب به اراده و خواست جمهور مردم است. به عبارت دیگر مراجعه به دین و شرع مقدس در این دولت، نه از سوی طبقه یا قشری خاص که از سوی عموم مردم صورت گرفته و نه با تحمیل و اعمال قدرت که با انتخاب و رغبت مردم همراه بوده است. نظام جدید اجتماعی ایران نظامی است اسلامی، ولی نظامی است

۱. قرآن کریم در چهار مورد موضوع شورا و مشورت را مطرح کرده است که عبارت‌اند از:

آل عمران / ۱۵۹، شورا / ۳۸؛ بقره / ۲۳۳؛ زمر / ۱۸.

۲. در موارد متعددی از آیات قرآن کریم به فریضه امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده است همچون:

آل عمران / ۱۱۰ و ۱۱۴؛ اعراف / ۱۵۷، ۱۶۵ و ۱۹۹؛ لقمان / ۱۷؛ هود / ۱۱۶.

۳. آیه ۹۲ سوره مبارکه انبیاء در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ».

۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک:

ارسطا، ۱۳۹۴؛ عمید زنجانی، ۱۳۹۲؛ مصباح یزدی، چه سالی؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: نقیب‌زاده، ۱۳۶۸.

که مردم با انتخاب و اختیار و گزینش خودشان آن را انتخاب کردند؛ نظامی است مردمی بر پایه اسلام. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی، جمهوری است، یعنی خلقی است، یعنی توده‌ای است، یعنی مردمی است و اسلامی است، یعنی دارای ایدئولوژی است و در برابر یک ایدئولوژی انتخاب شده و نه تحمیل شده متعهد است (بهشتی، ۱۳۷۸: ۴۲). در همین زمینه آیت‌الله کعبی ضمن اشاره به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان غنی‌ترین تجربه اجتهادی و بلکه نقطه عطفی در تحولات فقهی بر پایه مکتب اهل بیت (ع)، سه مرحله اساسی و مهم تدوین و استقرار این قانون را پذیرش ملت، اجتهاد فقها و تنفیذ ولی فقیه معرفی کرده و در خصوص نسبت مردم با شریعت اسلامی در این قانون می‌نویسد: رکن اول، پذیرش ملت برای اعمال دستورهای اجتماعی و سیاسی شریعت اسلام در عرصه زندگی اجتماعی است. تا زمانی که مردم به اجرای دستورهای اسلام در عرصه زندگی اجتماعی راضی نباشند، امکان عملی تحقق آرمان‌های اجتماعی و سیاسی شریعت وجود نخواهد داشت. از این رو پذیرش مردم شرط لازم برای اجرای دستورهای اجتماعی و سیاسی اسلام است (کعبی، ۱۳۹۴: ۴). مروری بر شعارها و آرمان‌های ملت ایران در جریان انقلاب اسلامی^۱، بیانگر اعتقاد راسخ و مستحکم مردم نسبت به موازین شریعت اسلامی است. چنانکه می‌توان گفت ملت در پی تحقق نظام سیاسی مبتنی بر اصول و احکام شریعت اسلامی بوده است؛ امری که اصول متعدد قانون اساسی نیز مؤید آن است.

۳.۳. اتکای دولت به آرای عمومی و مشارکت مردم

ایده دولت متکی به رأی مردم و به نمایندگی از مردم، زمانی شکل خواهد گرفت که جمهور هم در تأسیس دولت حاضر باشد و هم شکل دولت متضمن حضور و نقش‌آفرینی مردم باشد. هرچند اشکال دولت متکی به آرای عمومی صرفاً به جمهوری محدود نمی‌شود؛ با این حال جمهوری از رایج‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین اشکال ممکن برای رسیدن به چنین هدفی است. مهم‌ترین ویژگی نظام‌های جمهوری عبارت است از زمامداری و اداره کشور به اتکای آرای عمومی (زرنگ، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

امام خمینی (ره) پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، بارها در بیانات خود از جمهوری به عنوان شکل رژیم سیاسی آینده یاد کرده و در موارد متعددی مهم‌ترین ویژگی آن را اتکای دولت به آرای عمومی اعلام کردند. از جمله ایشان در پاسخ به پرسشی از ماهیت دولت جمهوری اسلامی بیان می‌دارد: «اما جمهوری، به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک.: پناهی، ۱۳۹۱: ۵۴-۸۲.

است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود این‌ها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۷۹). یا در جایی دیگر فرمودند: «جمهوری اسلامی به این معنی است که قانون کشور را قوانین اسلامی تشکیل می‌دهد، ولی فرم حکومت اسلامی جمهوری است. به این معنی که متکی بر آرای عمومی است»^۱ (صحیفه امام، جلد ۵، ۱۳۸۵: ۳۴۰).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه مواضع بسیار روشن و واضحی دارد که به عقیده نگارنده در اصول نوشته^۲ و نانوشته^۳ این قانون و همچنین اصول فراقانون اساسی^۴ آن قابل مشاهده است که در ادامه به تحلیل این مبنای دولت جمهوری اسلامی در هر سه عرصه خواهیم پرداخت. در خصوص اصول نوشته می‌توان گفت، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پذیرش حاکمیت ملت و مسئولیت عمومی و مشترک مردم، در اداره امور مملکت به طرق مختلفی آن را تحقق بخشیده است (مدنی، ۱۳۸۷: ۳۴). اصل ۶ قانون اساسی به‌طور مشخص این مبنای اساسی دولت جمهوری اسلامی را تبیین می‌کند. این اصل با بیان این مهم که امور کشور باید متکی به آرای عمومی باشد، دو مسیر برای تحقق این هدف بیان می‌کند، که عبارت‌اند از انتخابات با هدف تعیین کارگزاران^۵ و همه‌پرسی، با هدف تعیین تکلیف موضوعات اساسی^۶ و بسیار مهم^۷. قرار گرفتن این اصل ذیل قدرت مؤسس ثانویه از این جهت است که اصل مذکور از نقش‌آفرینی مردم در اداره دولت سخن می‌گوید و نه مرحله تأسیس آن^۸. در کنار موارد مذکور در اصل ۶ ویژگی‌های دیگری در تکمیل نقش‌آفرینی مردم در اداره دولت، مورد

۱. اشاره امام خمینی به ابتدای جمهوری اسلامی بر آرای مردم در موارد متعددی بیان شده است. ر.ک:

خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۴۴، ج ۵: ۱۴۴، ۱۷۰، ۲۰۴، ۲۵۶، ۳۴۶، ۳۸۰، ۳۹۱.

2. Written Constitutional Principles

3. Unwritten Constitutional Principles (UCPs)

4. Supra-Constitutional Principles

۵. توضیح بیشتر اینکه بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعیین رهبری توسط خبرگان منتخب مردم (اصل ۱۰۷)،

انتخاب رئیس‌جمهور با رای مستقیم مردم (۱۱۴)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی به‌طور مستقیم و با رأی مخفی (اصل ۶۲)

و تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا با انتخاب مردم همان محل (اصول ۷ و ۱۰۰) صورت می‌گیرد.

۶. همه‌پرسی مذکور در اصل ۱۷۷ (اساسی)

۷. همه‌پرسی مذکور در اصل ۵۹ (تقنینی)

۸. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک:

کعبی، عباس، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، تحلیل مبانی اصل ششم قانون اساسی، دفتر مطالعات نظام

سازی اسلامی، پژوهشگاه شورای نگهبان

توجه قانون اساسی قرار گرفته است که ماهیتاً از مظاهر رژیم‌های مردم‌سالار محسوب می‌شود. مواردی چون مشارکت سیاسی مردم در اداره کشور از طریق نظارت همگانی^۱، تشکیل احزاب^۲، اجتماعات^۳ و مطبوعات^۴، محدود بودن دوره زمامداری در خصوص رئیس‌جمهور و شوراهای کشور^۵، برابری مقامات با مردم در مقابل قانون^۶، چرخش قدرت و دوره‌ای بودن مسئولیت دولتمردان و تفکیک قوا^۷.

در کنار توجه به اصول نوشته قانون اساسی، در تبیین ابتدای دولت به آرای مردم، می‌توان به اصول نانوشته این قانون نیز توجه کرد. هرچند گفته می‌شود دفاع از ایده قانون نانوشته هرگز آسان نبوده، با این حال، مراجعه به اصول نانوشته قانون اساسی، امروزه در تفسیر این قانون، قضاوت در محاکم و فهم اصول نوشته را کمک می‌کند (Walters, 2008: 245). بر این اساس علاوه بر اصول نوشته قانون اساسی، می‌توان به برخی اصول نانوشته این قانون در زمینه اتکای دولت به آرای عمومی همچون دموکراسی^۸ و مشارکت سیاسی مردم^۹ در ساخت دولت اشاره نمود.

مطالعه مراحل تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبین جایگاه رفیع مردم در تأسیس و تشکیل دولت جمهوری اسلامی است. در این فرایند به‌طور مشخص سه نوبت مشارکت عموم مردم پیش‌بینی شده است که شامل جمع‌آوری نظرهای مردم و نخبگان در خصوص پیش‌نویس قانون اساسی^{۱۰}، انتخابات خبرگان قانون اساسی و در نهایت انجام همه‌پرسی متن قانون اساسی است. آنچه در این زمینه گفته شد، مبین این مهم است که مشارکت سیاسی مردم و همچنین تعیین سرنوشت جمعی ایشان، از جمله اصول نانوشته قانون اساسی ایران است.^{۱۱}

۱. اصل ۸

۲. اصل ۲۶

۳. اصل ۲۷

۴. اصل ۲۴

۵. اصل ۱۱۴ در خصوص رئیس‌جمهور و ۶۳ در خصوص نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۶. اصل ۱۰۷

۷. اصل ۱۵۷

8. Democracy

9. Political Participation

۱۰. در این خصوص بیش از چهار هزار مورد پیشنهاد از سوی مردم در خصوص متن قانون اساسی به دبیرخانه خبرگان قانون اساسی ارسال شد. همچنین طوماری با یکصدو هشتاد هزار امضا به این دبیرخانه واصل شد. برای مطالعه بیشتر

در این زمینه ر. ک: عمید زنجانی، ۱۳۹۷: ۱۱۳-۱۲۰.

۱۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: معین‌فرد، ۱۳۸۵: ۹۷-۱۳۵.

در نهایت برای تکمیل این بخش از تحلیل مبانی دولت جمهوری اسلامی ایران (ابتنای دولت به آرای عمومی)، به اصول فراقانون اساسی اشاره می‌کنیم. این اصول که ممکن است در متن قانون اساسی هم مورد اشاره قرار گرفته باشند، به هنجارهایی گفته می‌شوند که از ارزش و جایگاه رفیع‌تری نسبت به دیگر اصول قانون اساسی برخوردارند.^۱ در برخی از قوانین اساسی، امکان بازبینی و تغییر برخی اصول و تأسیسات توسط قانونگذار سلب می‌شود که این اصول را فراقانون اساسی دانسته‌اند. در این خصوص بخش اخیر اصل ۸۹ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه را می‌توان مثال زد که طبق این اصل، فرم جمهوری در این حکومت هیچ‌گاه نمی‌تواند موضوع بازبینی قانون اساسی قرار گیرد. شایان ذکر است امکان‌سنجی بازبینی اصول فراقانون اساسی از سوی قدرت مؤسس ثانویه، محل بحث و اختلاف‌نظر اندیشمندان حقوق عمومی در دنیاست که پرداختن به آن در این مجال ممکن نیست.^۲ شاید بتوان بنا به تعبیری اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی را نیز از جمله اصول مافوق قانون اساسی محسوب کرد. چه مطابق این اصل تغییر مواردی چون دینی بودن حکومت، جمهوری بودن حکومت به معنای اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی، ولایت امر و امامت امت و دین و مذهب رسمی ایران الی‌الابد ممنوع شده است (گرگی از ندریانی، ۱۳۸۲: ۲۴۰-۲۸۴). با توجه به اصل ۱۷۷ قانون اساسی که می‌توان آن را اصل فراقانونی نامید، با مبانی و هنجارهای بنیادین این دولت آشنا می‌شویم و چنانکه مشهود است، جمهوریت و ابتنای دولت به آرای عمومی از جمله این مبانی است.

۴. تحلیل دولت جمهوری اسلامی ایران در چارچوب مبانی حقوق عمومی مدرن

در تحلیل نهایی تحقیق حاضر، باید در نظر داشت از یک سو مبانی دو مقوله مورد مطالعه (از جمله شریعت اسلامی به مثابه یکی از مبانی مقوم جمهوری اسلامی) با روش حقوقی واکاوی شده‌اند و از سوی دیگر در تحلیل مبانی حقوق عمومی مدرن تلاش شده است از رویکرد اروپامحور و تک‌خطی دوری شود. توضیح اینکه برخی محققان در سال‌های پایانی قرن بیستم برای غلبه بر کاستی‌های رویکرد خطی و تکاملی، به‌ویژه در زمینه تحلیل مدرنیته در جوامع غیرغربی، رهیافت مدرنیته‌های چندگانه را پیشنهاد کردند. هسته مرکزی این رهیافت مبتنی بر فرض وجود گونه‌های متفاوتی از مدرنیته است و چنین

۱. صاحب‌نظران حقوق از قواعد مربوط به حقوق بشر و همچنین قواعد حقوق بین‌الملل به‌عنوان قوانین فراقانون اساسی یاد می‌کنند.

2. See: Roznai, Y. (2013). The Theory and Practice of 'Supra-Constitutional' Limits on Constitutional Amendments. *International and Comparative Law Quarterly*, 62(3), 557-597.
i:10.1017/S0020589313000249

فرضی مستلزم رد تصویری است که تاریخ معاصر را همچون رویارویی مدرنیته‌ای واحد در برابر سنت می‌انگارد (اجتهادنژاد و ساعی، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۷۵). در ادامه، تحلیل دولت جمهوری اسلامی ایران در چارچوب حقوق عمومی مدرن را ذیل دو مبحث وجوه اشتراک و افتراق دنبال می‌کنیم.

۱.۴. وجوه اشتراک و انطباق دولت جمهوری اسلامی با حقوق عمومی مدرن در ساحت مبانی

اگر دولت جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب مبانی حقوق عمومی مدرن تحلیل کنیم، می‌توان گفت بخش چشمگیری از مبانی دو مقوله واجد شباهت و قرابت هستند. مواردی چون حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی، ظهور قدرت مؤسس و دستاوردهایی که به‌همراه دارد (همچون نهاد مؤسس و قانون اساسی) و نهاد نمایندگی، از جمله مبانی بنیادین حقوق عمومی مدرن هستند که مطابق با موارد پیش‌گفته، در بافت و ساخت مبانی جمهوری اسلامی ایران قابل مشاهده است. البته شایان توجه است چنانکه گفته شد، مبانی حقوق عمومی مدرن عمدتاً از بستر مدرنیته استخراج شده است.^۱ درحالی‌که مبانی نوگرایی و تجدد در تاریخ اندیشه ایران مجموعه‌ای است متشکل از آموزه‌های مدرنیته غربی و قرائت‌هایی نوین از اندیشه اسلامی.^۲

به عبارت دیگر وجوه اشتراک دو مقوله مورد بررسی، بعضاً منبعث از حقوق عمومی مدرن و بعضاً متأثر از اندیشه‌های نوین بومی است که توسط متفکران نوگرا در دوره معاصر، از معارف اسلامی ارائه شده است. نمونه آن تبیین برخی مفسران قرآن از حق تعیین سرنوشت جمعی است. مؤلف کتاب پرتوی از قرآن در تفسیر خود ذیل آیه ۱۱ سوره رعد^۳ می‌نویسد مجموعه رفتار و اندیشه و عمل یک امت است که زمینه را برای عوض کردن تقدیر گذشته و تثبیت تقدیر آینده ایجاد می‌کند (طالقانی، ۱۳۴۶، ج ۴: ۲۰۲). همچنین در تفسیر نمونه گفته شده، آیه مذکور در بیان قانونی حرکت آفرین و سرنوشت‌ساز است، چراکه بیان می‌دارد خوشبختی و تیره‌بختی انسان نخست به خود او بازمی‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ج ۱۰: ۱۴۵). مشابه این مورد می‌توان از نمونه‌های فراوان دیگری یاد کرد که مبانی مشترک این دولت با حقوق عمومی مدرن، در چارچوب خاستگاهی دینی تحلیل شده‌اند.^۴

۱. آنچه پیش از حقوق عمومی مدرن در اروپا مشاهده می‌شود، حقوق بنیادین است که تفاوت‌های ماهوی در مفهوم، نهادها و ساختار میان آن دو وجود دارد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: Loughlin, Martin, 2012, Foundations of Public Law, Oxford: Oxford University Press, 33-46.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: میرسپاسی، ۱۳۹۳.

۳. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: غروی نائینی، ۱۳۸۷.

با این حال آنچه در این بخش مورد نظر است، توجه به تعدد مبانی مشترک دولت جمهوری اسلامی با حقوق عمومی مدرن است. چنانکه پیش از این بیان شد حاکمیت ملی^۱، حق تعیین سرنوشت جمعی^۲، قدرت مؤسس و تأسیساتی که به همراه دارد^۳ و نهاد نمایندگی در مبانی دولت جمهوری اسلامی ایران به موجب تصریحات قانون اساسی و اصول نوشته و نانوشته آن و دیگر مستندات^۴ که بررسی شد، قابل مشاهده است. از این رو می توان از قرابت بخش قابل توجهی از مبانی دو مقوله سخن گفت.

نکته دیگر اینکه پذیرش قرابت مبانی میان دولت جمهوری اسلامی با حقوق عمومی مدرن، تبعات و آثار زیادی به همراه دارد و حکمرانی در این دولت نمی تواند منصرف از این پیامدها باشد. توضیح اینکه برای نمونه چنانچه قدرت مؤسس را عامل شکل گیری این دولت بدانیم - آنچنانکه در بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تشکیل مجلس مؤسسان با سرنیزه و به صورت نامشروع عامل بی اعتباری و عدم مشروعیت سلطنت پهلوی^۵ و نقش آفرینی قدرت مؤسس و در میدان بودن آحاد ملت، عامل مشروعیت دولت موقت پس از انقلاب اعلام شده است^۶ - نمی توانیم با تشکیل حکومت، پایان کار قدرت مؤسس را اعلام کنیم و این عامل بنیادین در تأسیس دولت جدید را به تاریخ بسپاریم. باید پذیرفت با مبنای رهبر کبیر انقلاب، قدرت مؤسس نهادی فعال و پویاست.^۶

۱. به موجب اصل ۵۶ قانون اساسی

۲. به موجب مقدمه قانون اساسی، بند ۸ اصل ۳ و بخش اول اصل ۵۶

۳. به موجب اصل ۱ قانون اساسی.

۴. امام خمینی (ره) در عدم مشروعیت سلسله پهلوی، چنین استدلال کردند که آنهایی که در سن من هستند می دانند و دیده اند که مجلس مؤسسان که تأسیس شد، با سرنیزه تأسیس شد. ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس مؤسسان (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۱۰-۱۹).

۵. رهبر کبیر انقلاب تعیین دولت موقت را به واسطه پشتیبانی ملت تبیین و بیان کردند: من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می کنم. (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۱۶). همچنین ایشان در حکم تشکیل دولت موقت، به حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، به مثابه پشتوانه حقوقی انتصاب نخست وزیر موقت اشاره می کنند (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۵۴).

۶. امام خمینی (ره) در خصوص پویایی قدرت مؤسس و با استناد به حق تعیین سرنوشت و رضایت از دولت، به صراحت از بی اعتباری سلطنت پهلوی دوم سخن گفته و بیان می کنند: اگر سلطنت رضا شاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کند؟ هر کسی سرنوشتش با خودش است. مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می توانند سرنوشت ملتی را که بعدها وجود پیدا می کنند آنها تعیین بکنند؟ (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶: ۱۲)

نمونه دیگر در این زمینه، آثار و پیامدهایی است که متعاقب پذیرش نمایندگی و دموکراسی در جمهوری اسلامی، قابل تصور است. مسئله‌ای که به معنای آمادگی برای پذیرش تغییرات دائمی در هنجارها، انتخاب‌ها و منتخبان به اقتضای تغییرات اجتماعی است، چراکه هنجارها و به‌عبارت عام‌تر فرهنگ، پیوسته در حال تغییر است و چنانکه برگر می‌گوید فرهنگ پیوسته به دست انسان تولید و بازتولید می‌شود و ساختارهای آن ذاتاً بی‌ثبات و محکوم به تغییرند (برگر، ۱۳۹۷: ۳۹). در نتیجه چنانچه دموکراسی و نظریه نمایندگی به معنای موسع آن را بپذیریم، به معنای پذیرش تغییرات در هنجارها، خواست و مطالبات اجتماعی و طبعاً حقوق سیاسی^۱ خواهد بود. به همین ترتیب می‌توان از پیامدهای مبانی دیگر این دولت صحبت کرد که با مبانی حقوق عمومی مدرن قابل انطباق هستند.

۲.۴. وجوه افتراق و اختلاف جمهوری اسلامی با حقوق عمومی مدرن در ساحت مبانی

در کنار توجه به وجوه اشتراک باید گفت بی‌گمان دو مقوله مورد بررسی، دارای اختلاف و فاصله‌ای روشن در برخی مبانی هستند. دولت مدرن که در بستر حقوق عمومی شکل می‌گیرد در مواجهه با ایدئولوژی دینی و شریعت، دولتی سکولار است. این ویژگی دولت مدرن در دو ساحت اندیشه و تاریخ قابل مطالعه است.

در وجه نظری تفکیک میان حوزه عمومی و خصوصی از جمله مبانی مقوم این دولت است. در این نگرش حوزه عمومی شامل عرصه عام و فراگیر مشترک میان شهروندان است که مابین جامعه مدنی و دولت است و در تعامل با دولت قرار می‌گیرد و حوزه خصوصی، شامل عرصه زندگی شخصی شهروندان می‌شود که ترجیحات و تمایلات فردی ایشان در آن متبلور می‌شود که از جمله آن بحث وجدان و گرایش‌های مذهبی و دینی است.^۲ حوزه عمومی به شکل‌گیری جامعه سیاسی و حوزه خصوصی به شکل‌گیری جامعه مدنی منجر می‌شود. در این نگرش، ورود دولت به حوزه خصوصی مصادق مداخله است. البته باید توجه داشت که قرار گرفتن دین در حوزه خصوصی به این معنا نیست که جهان مدرن جهانی غیرمذهبی است، چراکه مذهب همواره همچون عاملی بسیار مؤثر در جوامع مدرن وجود خواهد داشت. موضوع این است که مذهب دیگر نه به مانند یک نیروی سازمان دهنده به نهاد جمعی، بلکه به‌مثابه یک فرهنگ به حیات خود ادامه خواهد داد (لاکلین، ۱۳۹۵: ۴۰).

از سوی دیگر در ساحت تاریخی نیز، با نگاهی به تحولات شکل‌گرفته در سده‌های هفدهم و هجدهم

1. political law

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: ریموند گویس، ۱۳۹۶.

میلادی، به طور صریح می‌توان از عرفی‌سازی به‌مثابه یکی از عوامل مقوم دولت مدرن یاد کرد. شرایطی که طی آن دولت‌های اروپایی با شعار هر کشوری پیرو مذهب فرمانروایش است^۱ (به معنای یکپارچگی مذهبی و سیاسی برای کل کشور) که در قرارداد وستفاليا در ۱۶۴۸ مورد تأکید قرار گرفت، به شرایط جدیدی ورود کردند که چندگانگی مذهب با حفظ یگانگی سیاست همراه شد. به عبارت دیگر تفکیک حوزه سیاسی از حوزه مذهبی مورد پذیرش واقع شد. برای نمونه در همین دوره است که در فرانسه با اکثریت کاتولیک، فرامین متعددی همچون آمبواز^۲، سن ژرمن^۳ و نانت^۴ صادر شد که دین و مذهب را در حوزه وجدان و شخصی افراد اعلام کرد و از آزادی عقاید دینی و حق سکونت و اشتغال دولتی برای پروتستان‌ها سخن گفت^۵.

این در حالی است که بی‌تردید شریعت اسلامی از جمله مبانی مقوم دولت جمهوری اسلامی است. اساساً توجه به اسلام و مطالبه اجرای احکام اسلامی از جمله آرمان‌های ملت ایران از آغاز مشروطه به بعد بوده است و در جریان انقلاب اسلامی نیز توجه به شریعت اسلامی و تشکیل حکومت در چارچوب آن از جمله پرسامدترین مطالبات مردم در تجمعات و مواضع ایشان بوده است.^۶ از این منظر بی‌تردید این دولت، با آنچه در خصوص حقوق عمومی مدرن گفته شد، دارای اختلافی روشن در مبانی خواهد بود و چنانکه پیش از این بیان شد، در موارد اختلافی میان مبانی ایدئولوژیک این دولت با مبانی حقوق عمومی مدرن، این اصول و موازین شریعت اسلامی است که حاکم است، چراکه هرچند چنین نظامی مبتنی بر قدرت مؤسس جمهور مردم تشکیل یافته است، با این حال مردم خود، حکمرانی در چارچوب شریعت اسلامی را مطالبه و دنبال می‌کنند.

درحالی‌که توجه به موازین دینی در تقنین و اجرای شریعت اسلامی در این دولت از اهمیت زیادی برخوردار است، حقوق عمومی مدرن بر بستر عرفی‌سازی نظام حقوقی و نفی عامل بیرونی، شکل گرفته

1. Cuius regio, eius religio
2. Amboise
3. Saint-Germain
4. Nantes

۵. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک: باریبه، موریس، ۱۳۹۸: ۷۳-۹۴.

۶. در پژوهشی که به بررسی شعارهای مطرح‌شده در بازه چهارساله از مهرماه ۱۳۵۶ تا شهریورماه ۱۳۶۰ پرداخته است، شعارهای فرهنگی (مرتبط با اسلام) مربوط به اهداف انقلاب اسلامی در میان دیگر شعارهای مرتبط با اهداف ارزش‌های انقلاب اسلامی با سهمی بیش از ۵۴ درصد از کل، در رتبه اول قرار دارد. عمده این شعارهای فرهنگی مواردی چون ارزش شهادت و جانبازی در راه اسلام، دین اسلام و اهمیت آن، ارزش‌های اسلامی و مواردی از این دست است. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک: پناهی، ۱۳۷۹: ۶۳-۸۴.

است. از این حیث تعارض و اختلاف میان این دو مقوله روشن و واضح است. با این حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا چنین اختلاف و افتراقی در مبانی این دو مقوله، هرگونه آشتی‌پذیری میان این دولت و حقوق عمومی مدرن را منتفی می‌سازد؟ یا با توجه به اشتراکات قابل توجه و البته تفاوت‌های روشن مورد اشاره، می‌توان شرایط خاصی برای آن متصور بود؟ به این معنا که به صورت کلی می‌توان چنین دولتی را در چارچوب حقوق عمومی مدرن تعریف کرد.

در پاسخ به این پرسش‌ها همان‌گونه که در میان نظریه‌ها قابل رؤیت است، چنانچه میان دو مقوله مورد بحث یعنی شریعت اسلامی به مثابه یکی از مبانی بنیادین جمهوری اسلامی و مدرنیته سیاسی به عنوان بستر و خاستگاه حقوق عمومی مدرن به تعارض و تضاد معتقد باشیم، باید اذعان کرد بخشی از مبانی این دولت و حقوق عمومی مدرن در تزاممی رفع‌نشده قرار دارد و چنانچه میان این دو مقوله علی‌رغم اختلافاتی که نمی‌توان نفی کرد، امکان جمع قائل باشیم، طبعاً جانمایی و تحلیل دولت جمهوری اسلامی در چارچوب حقوق عمومی مدرن تسهیل خواهد شد. در ادامه به صورت مختصر به بررسی این مسئله می‌پردازیم؛ چراکه تحلیل همه‌جانبه این بحث خود موضوعی مستقل است.

در تشریح رویکرد اول که به تعارض میان اسلام و مدرنیته سیاسی معتقد است و در نتیجه شکل‌گیری دولت مدرن در چارچوب شریعت اسلامی را ناممکن می‌پندارد، گفته می‌شود دولت اسلامی^۱، با هر خوانشی که از دولت مدرن ارائه شود، ترکیبی ممتنع و البته متناقض‌نماست (Hallaq, 2013: 15). دلایل ناسازگاری دولت مدرن و حکمرانی اسلامی در این دیدگاه را می‌توان بدین نحو بیان کرد که [نهاد] دولت در زمینه تاریخی و فرهنگی اروپا ظهور یافته است و بر این اساس نادرست خواهد بود که مفهوم مدرن از دولت را فراتر از زمینه تاریخی آن، به عنوان فهمی بی‌طرف و جهانی اعلام کنیم. حکمرانی اسلامی به اصولی خارج از خود مقید و به وسیله آن‌ها محدود شده است در حالی که در دولت مدرن، هیچ معیاری خارج از اراده دولت، برای تقیید آن وجود ندارد (قاری سیدفاطمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۱-۱۱۱).

همین رویکرد در نظر باریبه چنین است که مدرنیته سیاسی در سده هجدهم تنها در غرب رشد و گسترش یافت و در همان زمان در جهان اسلام پدیدار نشد و در نتیجه در این بخش از جهان غایب ماند. این تباین را تاریخ متفاوت این دو مورد به نیکی نشان می‌دهد. در واقع جهان اسلام در دو سده گذشته تحولی مانند تحول غرب را از سر نگذرانده است و به‌ویژه نه فردباوری در این پهنه نمودار شد و نه جدایی دولت و جامعه در آنجا تحقق پذیرفت (باریبه، ۱۳۹۸: ۳۲۶). باریبه ضمن تفکیک دو حوزه اسلام شیعی و سنی در خصوص تعارض مدرنیته سیاسی با اسلام شیعی، معتقد است مدرنیته سیاسی به دو دلیل

محقق نمی‌شود؛ نخست اینکه جدایی واقعی دولت و دین وجود ندارد و اسلام شیعه، گرایش به شکل دادن زندگی اجتماعی و هدایت قدرت سیاسی دارد؛ دوم اینکه سخن بر سر دولت پیش‌مدرن است که در آن قلمرو عمومی از پهنه خصوصی جدا نشده است. بدین‌سان تشیع با وجود همه تفاوت‌هایش با تسنن، بیش از آن به مدرنیته سیاسی راه نمی‌برد (باربیه، ۱۳۹۸: ۳۳۳).

در مقابل رویکرد دوم قرار دارد که با تحلیلی موسع از مدرنیته سیاسی، نگاه طیفی به مدرنیته دارد و رویکرد اروپامحور را نقد می‌کند. بر این اساس آغوش مدرنیته باز است و باید باشد تا سایر جوامع و سنت‌ها نیز خود را در بستر آن بیازماید و در این فرایند بتوانند خوانشی بومی از آن را ارائه کنند که با بسترهای تاریخی و فرهنگی آنها سازگار باشد (میرسپاسی، ۱۳۹۳: ۲۶). امروزه ناقدان، دیدگاه تک‌خطی^۱ را برداشت غایت‌باور^۲ از تاریخ می‌خوانند. دیدگاهی که بر آن است تاریخ به‌سوی هدف یا غایتی از پیش معین ره می‌سپرد. نظریه‌پردازان اجتماعی مدرن به‌طور روزافزون از محدودیت‌های این ایستار، در تمام اشکال آن، آگاه شده‌اند. پیوسته پذیرش این دیدگاه دشوارتر می‌شود که تاریخ بر اساس یک منطق واحد به پیش می‌رود. یک ضعف عمده دیدگاه غایت‌باور در مورد تاریخ آن است که این دیدگاه به‌طور معمول به وجود فقط یک راه برای تکامل اجتماعی باور دارد- راهی که جوامع غربی در پیش گرفته‌اند- و این الگوی جهانشمولی است که همه جوامع باید آن را دنبال کنند یا دیر یا زود در طی چند مرحله به پابانی واحد برسند^۳ (هلد، ۱۳۸۶: ۱۷).

در تکمیل این رویکرد انتقادی نسبت به نگاه خطی و اروپامحور در مدرنیته، می‌توان به مواضع آیزنشتات که نظریه‌پرداز مدرنیته چندانگانه است، اشاره کرد. وی قائل به وجود چندین تمدن محوری در تاریخ است. بر این اساس هرچند مدرنیته نخستین^۴ از فرایندهای تاریخ تمدن اروپای مسیحی به‌دست آمده است، اما مدرنیته و غربی شدن یکسان نیستند. الگوهای مدرنیته غربی تنها مدرنیته‌های معتبر نیستند؛ اگرچه به لحاظ تاریخی مقدم‌اند و همچنان نقطه مرجعی برای دیگر انواع مدرنیته محسوب می‌شوند (Eisenstadt, 2000: 3). در نتیجه رویکرد دوم که جمع میان مدرنیته با دیگر فرهنگ‌ها را ممکن می‌داند، نسبت به رویکرد اولیه که مدرنیته را در جغرافیای اروپایی و با مفهومی غربی تحلیل می‌کند، ترجیح داده می‌شود.

بر این اساس در پاسخ به پرسش‌های این بخش می‌توان گفت هرچند میان شریعت اسلامی به‌مثابه

1. One-Track

2. Teleological

3. See Rostow, W. 1971, The Stages of Economic Growth, London: Cambridge University Press. 14-35.

4. Original

یکی از مبانی مقوم دولت جمهوری اسلامی ایران، با عرفی‌سازی دولت در مدرنیته سیاسی که از زمینه‌های شکل‌گیری حقوق عمومی مدرن محسوب می‌شود، اختلاف و افتراق روشن و واضحی مشاهده می‌شود، با این حال در وضعیت‌شناسی و تحلیل نهایی از نقاط اشتراک و افتراق این دولت با حقوق عمومی مدرن، می‌توان با نگاهی موسع از جانمایی این دولت در چارچوب این شاخه از دانش سخن گفت. توضیح بیشتر آنکه دولت جمهوری اسلامی با توجه به مبانی مقومش که محصول خواست و اراده ملت ایران است، نقاط اشتراک فراوانی با مبانی حقوق عمومی مدرن دارد و مهم‌ترین نقطه افتراق آن یعنی جایگاه شریعت اسلامی در مقابل عرفی‌سازی موجود در بستر حقوق عمومی، شرایط خاصی را نه از جنس تعارض و تباین، بلکه تفاوت و اختصاصی‌شدگی برای این دولت ایجاد می‌کند. در نتیجه می‌توان از این دولت و مبانی تشکیل‌دهنده آن که هسته بنیادین آن را مردم به‌مثابه عنصر مؤسس و مختار شکل داده‌اند، به‌عنوان الگویی اختصاصی شده در چارچوب حقوق عمومی مدرن یاد کرد. هرچند بی‌تردید چنین الگویی با دیگر موارد موجود در بستر حقوق عمومی از جهاتی در تفاوت و تمایز باشد.

۵. نتیجه

آنچه در این پژوهش بررسی شد، تحلیل دولت جمهوری اسلامی ایران در چارچوب حقوق عمومی مدرن بود. از این‌رو ابتدا به واکاوی مبانی حقوق عمومی مدرن، همچون حاکمیت، قدرت مؤسس، نمایندگی و حق سیاسی پرداختیم و سپس مبانی دولت جمهوری اسلامی را ذیل مفاهیمی چون حاکمیت ملی، ابتدا بر آرای مردم و توجه به شریعت اسلامی، تحلیل کردیم.

در بخش اخیر این تحقیق نیز، ضمن مطالعه تطبیقی انجام‌گرفته میان مبانی دولت جمهوری اسلامی و حقوق عمومی مدرن به وجود شباهت و اشتراک در بخش عمده‌ای از مبانی دو مقوله در مواردی همچون حق تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی، قدرت مؤسس و دستاوردهای آن و نظام نمایندگی دست یافتیم. همچنین باید از اختلاف موجود در مبانی دو مقوله، به‌طور مشخص پایبندی دولت جمهوری اسلامی به شریعت اسلامی، در کنار عرفی‌سازی برآمده از مدرنیته غربی که در مبانی حقوق عمومی تأثیر مستقیم دارد سخن گفت. سؤال این است که در چنین شرایطی وضعیت این دولت در نسبت با حقوق عمومی مدرن چگونه می‌شود؟

برای پاسخ به پرسش مذکور، دو رویکرد را بررسی کردیم؛ رویکرد اول که مبتنی بر تحلیلی غرب‌محور از مدرنیته سیاسی است، امکان جمع مبانی بومی دولت‌ها با مدرنیته را منتفی می‌داند که در نتیجه آن تعارضی پایان‌ناپذیر میان مبانی دو مقوله شاهد خواهیم بود. درحالی‌که رویکردهای نوین در

تحلیل مدرنیته سیاسی معتقد به چندگانگی و امکان جمع آن با مبانی بومی و به عبارت دیگر تعدد مدرنیته است. اتخاذ رویکرد اخیر که به اعتقاد نویسنده بیشتر قابل دفاع است، موجب شکل‌گیری تفاوت و نه تعارض در این مبنای جمهوری اسلامی با مبانی حقوق مدرن می‌شود.

در نهایت در وضعیت‌شناسی و تحلیل نهایی از نقاط اشتراک و افتراق مبانی جمهوری اسلامی و حقوق عمومی مدرن می‌توان با نگاهی موسع از جانمایی این دولت در چارچوب مبانی این شاخه از دانش سخن گفت. دولت جمهوری اسلامی با توجه به مبانی مقومش که محصول خواست و اراده ملت ایران در پی انقلاب اسلامی است، وضعیت خاصی را ترسیم می‌کند. چنانکه مبانی آن در عمده موارد در چارچوب حقوق عمومی مدرن قابل تحلیل است و نقاط اشتراک فراوانی با این مبانی دارد. با این حال باید از نقطه افتراق مهمی میان این دو مقوله سخن گفت و آن جایگاه شریعت اسلامی در مقابل عرفی‌سازی موجود در بستر حقوق عمومی است که شرایط خاصی را نه از جنس تعارض و تباین، بلکه تفاوت و اختصاصی‌شدگی برای این دولت ایجاد می‌کند.

هرچند در تحلیل ارائه‌شده، امکان تراجم میان مبانی دو مقوله مورد مطالعه _حقوق عمومی مدرن و دولت جمهوری اسلامی ایران_ دور از نظر است، با این حال به اعتقاد نگارنده در چنین فرضی، از این حیث که حکمرانی در چارچوب ایدئولوژی و شریعت اسلامی در صدر منویات و مطالبات ملت ایران قرار دارد، مبانی شریعت اسلامی که وجه تمایز و اختصاصی این دولت در نسبت با حقوق عمومی مدرن است، حاکم خواهد بود.

در خصوص وجوه مشترک دو مقوله مورد مطالعه باید افزود، عمده این مبانی در قرائتی که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران از شریعت اسلامی ارائه نمود، قابل تحلیل است. به عبارت دیگر شریعت اسلامی از منظر امام خمینی (ره)، نه تنها در مقابل دیگر مبانی این دولت قرار نمی‌گیرد، که شامل این مفاهیم نیز است و اساساً مفاهیمی چون حاکمیت و نقش مردم در حکومت، ناشی از آموزه‌های شریعت اسلامی است. بر اساس این الگو تعارضی میان مفاهیم و مبانی مشترک دو مقوله با مفاهیم اختصاصی دولت جمهوری اسلامی همچون شریعت اسلامی متصور نخواهد بود، چراکه شریعت اسلامی واجد و شامل مفاهیم و مبانی مشترک پیش‌گفته است.

بر اساس آنچه در این پژوهش تحلیل و بررسی شد، می‌توان از این دولت و مبانی تشکیل‌دهنده آن که هسته بنیادین آن را مردم به‌مثابه عنصر مؤسس و مختار، شکل داده‌اند، به‌عنوان الگویی اختصاصی‌شده در چارچوب حقوق عمومی مدرن یاد کرد. هرچند بی‌تردید چنین الگویی با دیگر موارد موجود در بستر حقوق عمومی از جهاتی در تفاوت و تمایز باشد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتابها

۱. آقای طوق، مسلم (۱۴۰۰). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: خرسندی.
۲. ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۴). *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*. قم: بوستان کتاب.
۳. باریبه، موریس (۱۳۹۸). *مدرنیته سیاسی*. ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
۴. برگر، پیتر (۱۳۹۷). *سایبان مقدس: عناصر نظریه جامعه‌شناختی دین*، ترجمه: ابوالفضل مرشدی، تهران: نی.
۵. بهشتی، محمدحسین (۱۳۷۸). *مبانی نظری قانون اساسی*. تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی.
۶. پناهی، محمدحسین (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی ایران*. تهران: علم.
۷. دوگی، لئون (۱۳۸۸). *دروس حقوق عمومی*. ترجمه محمدرضا ویژه، تهران: میزان.
۸. زرنگ، محمد (۱۳۸۴). *سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. خمینی [امام]، روح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ره)*. ج ۴، ۵ و ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. خمینی [امام]، روح‌الله (۱۳۹۲). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۳). *قدرت مؤسس: کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۲. طالقانی، محمود (۱۳۴۶). *پرتویی از قرآن*. تهران: هرمس.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۷). *حقوق اساسی*. تهران: خرسندی.
۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۲). *کلیات حقوق اساسی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۵. کعبی، عباس (۱۳۹۴). *مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، تحلیل مبانی اصل ششم قانون اساسی*. تهران: دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی، پژوهشگاه شورای نگهبان.
۱۶. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴). *دین در محدوده عقل تنها*. تهران: نقش و نگار.
۱۷. گویس، ریموند (۱۳۹۶). *خیر عمومی و خیر خصوصی*. ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
۱۸. لاگلین، مارتین (۱۳۹۵). *مبانی حقوق عمومی*. تهران: نی.
۱۹. لاک، جان (۱۳۸۷). *رساله‌ای در باب حکومت*، مترجم: حمید عضدانلو، تهران: نشر نی.
۲۰. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۷). *مبانی و کلیات علوم سیاسی*. تهران: نشر علامه طباطبایی.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها (ولایت فقیه، خیرگان)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۴). تفسیر نمونه، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. معین فرد، محمدرضا (۱۳۸۵). سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۴. میرسپاسی، علی (۱۳۹۳). تأملی در مدرنیته ایرانی. تهران: ثالث.
۲۵. هلد، دیوید (۱۳۸۶). فهم جامعه مدرن: شکل‌گیری دولت مدرن. ترجمه عباس مخبر، تهران: آگه.
۲۶. هاشمی، سید محمد (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

ب) مقالات

۲۷. پناهی، محمدحسین (۱۳۷۹). بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی بر اساس شعارهای انقلاب. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۱ و ۱۲، ۶۳-۸۴.
۲۸. دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۷). جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی ایران؛ حاکمیت دوگانه یا واحد. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۳۲(۳)، ۸۳-۱۰۴.
۲۹. رحمانی، قدرت‌الله؛ کدخدامرادی، کمال و سعیدی، محسن (۱۴۰۰). تحلیل انتقادی مواجهه نظری روشنفکران عصر مشروطه با مفهوم قانون با تکیه بر بنیان‌های فلسفی قانون مدرن. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۲(۲)، ۹۵۰-۹۲۹.
۳۰. قاری سید فاطمی، سید محمد؛ مرادی برلیانی، مهدی و حسینی بهشتی، علیرضا (۱۳۹۶). دولت ممتنع؛ خوانش انتقادی نظریه امتناع دولت مدرن اسلامی حلاق. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۹(۵۸)، ۸۱-۱۱۲.
۳۱. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). فراقانون اساسی بودن و حاکمیت (ترجمه مناظره لویی فاورو و ژرژ ودل. نشریه حقوق اساسی، ۱۱(۱)، ۲۳۹-۲۸۴.
۳۲. اجتهادنژاد کاشانی، سالار و ساعی، علی (۱۳۹۶). بر ساخت چندسطحی مدرنیته: تلاشی برای فرموله کردن یک دستگاه نظری در ایران. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۶(۲)، ۱۵۱-۱۷۵.
۳۳. موسوی اصل، سید سعید (۱۳۹۷). رویکرد سوبژکتیو به قانون در فلسفه کانت. فصلنامه علمی پژوهشی حکمت اسلامی، ۵(۱)، ۶۱-۷۸.

۲. عربی

۱. غروی نائینی، محمدحسین (۱۳۸۷). تنبیه الامه و تنزیه المله. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۳. انگلیسی

A) Books

1. Hornby, A., Ashby, S, Michael & Wehmeier Sally (2000). *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*, Oxford, Oxford University Press.
2. Hobbes, T. (1996). *Leviathan* [1651], Tuck, R. ed, Cambridge, Cambridge University Press.
3. Hallaq, W. (2013). *The Impossible State: Islam, Politics, and Modernity's Moral Predicament*. New York City, Columbia University Press.
4. Kant, I. (1909). *Critique of Practical Reason*, Trans. Abbott, TK, New York, Prometheus Book.
5. Kelsen, H. (1992). *Introduction to the Problem of Legal Theory*. Oxford, Clarendon Press.
6. Lawson, G. (1992). *Political Sacra at Civilis or, A Modell of Civil and Ecclesiasticall Government* [1660], Condren, C. ed. Cambridge, Cambridge University Press.
7. Locke, J. (1988). *Two Treatises of Government*. Cambridge, Cambridge University Press.
8. Loughlin, M. (2012). *Foundations of Public Law*. Oxford, Oxford University Press.
9. Machiavelli, N. (1983). *the Discourses* [1531]. Harmondsworth, Penguin.
10. Oakeshott, M. (1975). *On The Character of a Modern European State in His on Human Conduct*, oxford, Clarendon Press.
11. Reinhard, W. (1966). *Power Elites and State building*. Oxford, Clarendon Press.
12. Rousseau, J. J., 1968, the Social Contract [1762], M. Cranston trans. Harmondsworth: Penguin.
13. Ruiz, Lester Edwin J. (1990). *Sovereignty as Transformative Practice*, in Saul H. Mendlovitz and R.B.J. Walker, eds., Colorado, Lynne Rienner Publishers.
14. Rostow, W. (1971). *The Stages of Economic Growth*. London, Cambridge University Press.
15. Sieyes, E. J. (1963). *What is the Third Estate?*. London, Pall Mall Press.
16. Vincent, A. (1991). *Theories of the State*, Wiley-Blackwell.
17. Walters, M. (2008). *Written Constitutions and Unwritten Constitutionalism*, In G. Huscroft (Ed.), *Expounding the Constitution: Essays in Constitutional Theory* (pp. 245-276). Cambridge, Cambridge University Press.
18. Wolin, S. S. (2001). *Tocqueville between Two Worlds: The Making of a Political and Theoretical Life*. Princeton, Princeton University Press.

B) Articles

19. Eisenstadt, S.N. (2000). Multiple Modernities. *Daedalus*, 120(1).
20. Roznai, Y. (2013). The Theory and Practice of Supra-Constitutional Limits on Constitutional Amendments. *International and Comparative Law Quarterly*, 62(3).
21. Ullmann, W. (1949). The Development of the Medieval Idea of Sovereignty. *English Historical Review*, 1-33.

C) Documents

22. France. 1958, The French Constitution, adopted by the referendum of September 28, 1958 and promulgated on October 4, 1958. French text and English translation. New York: French Embassy, Press and Information Division.